

هو آثار زلزله، پاک کننده مسئولیت نیست !

۳۰ ثانیه لرزش سپیده دم صبح جمعه ، آندم که همگان در خوابی شیرین به امید صبحی تازه آرمیده بودند. شهر بم را در دل خروارها خاک مدفون ساخت. رویاها به کابوس بدل گشتند. شهر بم دیگر از خواب بیدار نشد. بخواب ابد رفت !

شهری زلزله زده ، شهری ویران شده ، شهری زنده بگور ، شهری با اجساد متلاشی و تن های تکه تکه شده ، شهر خونین ، شهر غم ، شهر ماتم ، شهر اشک ، شهر وحشت ، شهر سوگوار ، شهری پر از درد و بی پناهی . شهری با حداقل ۲۵ هزار کشته و ۳۰ هزار زخمی .

زنده ها با دستهای خالی ، بی وسیله ، بی امکان و در میان خرابه ها ، در دل خروارها آوارها و شن و سنگ در جستجوی عزیزان از دست رفته که شاید هنوز دوستی را ، فرزندی را ، آشنایی را ، انسانی را زنده ببابند . و یا عزیزانشان را به خاک سرد بسپارند .

زخمی ها در کنار جاده ها ، در میان خاک و خاشاک و هزاران آلودگی بدر از آکشیده شده اند . پزشکان با امکانات محدود و نا چیز در خور اعصار گذشته به مداوا مشغولند . نه بیمارستان ، نه دارو ، نه پتو ، نه چادر . در سرمای ۷ درجه زیر صفر شبهای کویری .

شهری گرسنه ، شهری تشنه ، شهری تنها ، شهری بیکیس و بی پناه . بازماندگان که در چشمان بی فروغشان وحشت و اضطراب و در دلهایشان غم و نا امیدی لانه کرده است و سرما تن هایشان را می لرزاند ، و گرسنگی دلهایشان را می لرزاند ، زنده پوش بی تکیه گاه و بی سرپناه . هزاران کودک بی سرپرست و آواره .

اما در میان این همه صحنه های دلخراش و سکوت مرگ ، در صحنه های تلویزیونی یک چیز در جنبش است !!

در میان خرابی کامل شهر و صحنه های دلخراش و جانکاه گورهای دسته جمعی ، حرکت مدام بولدوزرها که به صاف کردن تله های آوار و هموار کردن خاک مشغولند توجه را به خود جلب میکند .

تو گویی می خواهند هر چه زودتر آثار جرم را زائل کنند ! تا تصویر فاجعه را هر چه زودتر از دیده ها پنهان و از خاطره ها پاک کنند .

فاجعه ندانم کاری ها ، فاجعه بی تفاوتی ها ، فاجعه " هر چه خدا خواست همان میشود ها " فاجعه تقدم تقدیر بر تدبیر !

فاجعه به خود مشغول بودن مشتی عمال استبداد که تشویشی جز پر کردن جیبهای ویل خود ندارند و آنها را نه شرمی است و نه نگرانی از سرنوشت دلخراش مردم .

ایران کشوری است زلزله خیز است و هر چند سال یکبار در کشور ما خرابی و تلفات بیشماری را بجا میگذارد . تجربه زلزله در کالیفرنیا هم زمان با زلزله در بم آنهاست . ۳ نفر تلفات خود بیانگر این است که میتوان از ابعاد فاجعه بار این " حادثه طبیعی " که انسان قدرت و امکانات مهارضایعات آن را دارد ، کاست .

این اختلاف سطح کشته شدگان از چه روست ؟

چه توجیهی برای پاسخ به این سوال میتواند عرض اندام کند؟

این بدان خاطر نیست که در همه جا انسان و جان او ارزشمند است، جز در کشور ما؟

کی باورمان می آید که آمار ۳۰ هزار و ۲۰ هزار تنها ارقام نیستند . هر عدد نشانگر کیهان وجود یک انسان است ! یا هر یک انسان که بر زیر خاک دفن میشود دنیایی از عاطفه و اندیشه به خاک سپرده میشود . نه ایران بلکه هستی محروم از اندیشه ها و عاطفه ها میگردد .

این بدان خاطر نیست که ارزشمند بودن جان انسان باعث میگردد، بموقع پیشگیری کنند و راه حل بجویند ؟

این بدان خاطر نیست که چون تدبیر را مقدم بر تقدیر میدانند از خود سلب مسئولیت نمیکنند ؟

اگر سران بسیاری از کشورها کم و بیش به پر کردن جیب خود مشغولند ، حرص و لعشان چون مسئولان نظام ولایت فقیه به اندازه ای نیست که کمی هم به سرنوشت مردم کشور نیاندیشند . و باز به خاطر این نیست که مردم آن سرزمینها خود حاکمان را مورد بازخواست قرار میدهند؟ آنها را به مواخذه میکشند و جواب میخواهند؟

دموکراسی جز پاسخ صریح خواست از مسئولین و همراهی اختیار بامسئولیت کجا ممکن است ؟ به کشور خود نظر افکنیم . در ۵۰ سال اخیر چندین زلزله فاجعه بار ایران را تکان داده است . زلزله کازرون ، زلزله بوئین زهرا ، زلزله طبس ، زلزله کرمان ، زلزله رودبار و منجیل ، و اینک زلزله بم و باز فردا ...؟!!

و همیشه در بر یک پاشنه میچرخد ! هیچکس خود را مسئول نمیداند . که گذشته را چاره ساز آینده کند . همه تقدیری فکر میکنند . را حت ترند که بدان نیاندیشند ! چون که فکر کردن با مسئولیت همراه است . فاجعه طبس همانقدر سهمگین و دلخراش بود و قربانیان فراوان از ایران گرفت . مردم و همه مخالفان رژیم شاه ضایعات ناشی از آن فاجعه را ، ناشی از ندانم کاریهای نظام شاه و اعوان و انصارش و دزدی ها و فارغ البالی او از درد ملت دانستند و بحق ! و همانها که دیروز گریبان او را گرفتند ، اینک خود نیز همان راه را رفتند . با یک تفاوت !

زمان یک ربع قرن به جلو رفته و امکانات در همان سطح مانده ! دوباره همان نابسامانیها ، همان بی توجهی ها ، همان دزدی ها و همان بی مسئولیتی ها . فاجعه دلخراش طبس بدل به جرقه ای سوزان شد که به نارضایتی های مردم شعله زد و ریشه های انقلاب تنیده شدند . و رژیم شاه را سرنگون ساخت . و اینک باز فاجعه بم جرقه دیگری است و میتواند نظام ولایت فقیه را در آتش شعله های خود بسوزاند . پس بی دلیل نیست که هر چه زودتر آثار ان را محو میکنند تا آن را از خاطره ها بزدایند و با تقدیر الهی خواندن آن از خود سلب مسئولیت می کنند . غافل از اینکه با زدودن آثار زلزله مسئولیت پاک شدنی نیست و زلزله اصلی ارکان نظامهای غیر مسئول را خواهد لرزاند .